

تبیین مبانی فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با تکیه بر قرآن و احادیث

سیدمحمدحسن هاشمی^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکترای علوم و قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرّس دانشگاه

چکیده

موضوع مبانی فلسفه سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) یک بحث تخصصی و زیر بنایی است که تحت یک عنوان کلی به نام علوم سیاسی همواره مورد بحث قرار گرفته است. بیان این موضوع به جهت اهمیت قابل توجه آن در مباحث دانش سیاسی و به عبارتی سیاست شناسی اسلامی است. گرچه این بحث تا به حال به صورت تخصصی در قالب یک تحقیق علمی ارائه نشده و همواره محدود به سطور کتب و تحت عنوان مبانی اندیشه سیاسی آمده است، اما باید گفت این تحقیق در پی آن است که مبانی فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای را به شکل منظم و تحت یک تفکر سیاسی عقلانی مورد بحث و بررسی قرار دهد تا موجب فهم و درک بهتر خواننده آن شود. ماحصل آن نیز نظم بسیار دقیق نظام عقلانی _ سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای است که شرح و توضیح داده شده و به صورت یک نظام فکری منظم و دقیق معرفی شده است. این پژوهش در پی بررسی تک تک این مسائل با یک روش تطبیقی _ تحلیلی بر مبنای یک رویکرد عقلانی و مستدل است تا بتواند این موضوع را به سر منزل مقصود خود که همان بنیاد و مبنای فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای طبق یک نگاه قرآن بنیان و سنت محور است برساند.

واژه‌های کلیدی: فلسفه سیاسی، مبانی فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، هستی شناسی، انسان شناسانه، فرجام گرایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

همواره یکی از مسائل بسیار مهم و تاثیرگذار در مجموعه‌ی علوم و دانش‌های سیاسی بدون شک فلسفه سیاسی می‌باشد. علت طرح آن نیز شاید بتوان این طور بیان کرد که به خاطر اهمیت این موضوع بسیار تاثیر گذار در زندگانی بشر است. گرچه که تا به حال تحقیق دقیق و وسیعی پیرامون این موضوع که ابعاد اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای را بیان کند به طور دقیق و صریح تحت عنوان مبانی فلسفه سیاسی صورت نگرفته است و منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای شاید به صورت جزئی تری نیازمند تبیین و بررسی باشد. یکی از مسائل بسیار مهم در اندیشه و فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای که ایشان را از فیلسوفان سیاسی غرب و شرق متمایز می‌کند، همین جهان بینی توحیدی و نگاه توحیدی به مسائل و امور زندگی آدمی است. این بحث هستی شناسانه یکی از پایه‌های فلسفه سیاسی ایشان می‌باشد که قطعاً یک اصل زیر بنایی و بسیار مهم در این زمینه قرار خواهد گرفت. در واقع برای دستیابی به این منظومه فکری راهی جز شناخت مبانی آن نیست. زمانی این شناخت دقیق برای هر انسانی حاصل خواهد شد که علاوه بر جهان بینی توحیدی به وجود انسانی انسان و کرامت انسانی به عنوان اشرف مخلوقات توجه کند و در بعد غایت شناسانه یا به عبارتی فرجام گرایی، این عقیده به آخرت و زندگانی اخروی است که می‌تواند به عنوان تفکری نجات دهنده در زندگی بشر قرار بگیرد. قطعاً هر سه مورد هستی شناسی و انسان شناسی و فرجام گرایی در فلسفه سیاسی ایشان به صورت اندیشه‌ای متعالی به چشم می‌خورد. این مقاله در پی آن است که با یک روش تطبیقی - تحلیلی بر مبنای یک رویکرد منطقی با تکیه بر قرآن و حدیث به این موضوعات بپردازد، تا پرده از چشم خواننده گرامی برداشته شود و در فهم مبانی فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای قدمی هر چند کوچک به سمت جلو برداشته باشد.

۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی پیرامون مسائل فلسفه‌ی سیاسی در مبانی اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای بهتر است یک تعریف دقیق و صحیح از هر دو واژه فلسفه و واژه سیاست صورت بگیرد تا غرض اصلی این بحث حاصل شود.

۱-۱. فلسفه

معنای لغوی این واژه آن طور که در منابع علمی و پژوهشی هم آمده از این قرار است: واژه (فلسفه) مصدر جعلی عربی از کلمه یونانی «فیلسوفیا» به معنای دوست داشتن دانایی است. فیلسوفیا (philosophi) مرکب از دو کلمه «فیلو» به معنای دوست داشتن و «سوفیا» به معنای حکمت یا دانایی است. (المسلمینی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۹). اما این مطلب همان معنای لغوی واژه فلسفه است که البته معنای اصطلاحی و مشهور آن هم به این ترتیب است: فلسفه علمی است که از احوال موجود بما هو موجود بحث می‌کند. (طباطبایی تبریزی، ۱۳۷۴ش، ص ۸).

می‌توان گفت که این مطلب همان تعریف واژه فلسفه از نظر موضوع این دانش بلند پایه است؛ پس در واقع تعریف ارائه شده تعریفی بر پایه موضوع دانش فلسفه و نه روش آن است. ناگفته نماند که تعریف

دیگری هم از استاد شهید مرتضی مطهری قریب به همین مضمون بیان شده است. (مطهری، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۳ و ۱۰۴) که به جهت رعایت اختصار از بیان آن خودداری می‌کنیم.

۱-۲. سیاست

واژه سیاست از ریشه «ساس، یسوس» گرفته شده است و معانی آن عبارت است از: حکومت، سیاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، اصلاح کردن، تدبیر کردن و... است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۵، ذیل واژه سیاست). اما سیاست در معنای اصطلاحی، همان طور که در منابع مهم این علم هم آمده بدین قرار است: سیاست همان مدیریت و تدبیر مستمر امور جامعه به منظور اداره مطلوب آن می‌باشد. (ورعی، ۱۳۹۶ش، ص ۶).

حال که هر دو واژه به طور دقیق معنا شدند لازم است معنای این دو کلمه که ترکیب فلسفه سیاسی را می‌سازند در کنار هم تعریف شود، تا غرض اصلی موضوع مقاله برای خواننده‌ی گرامی سریعتر حاصل شود.

۱-۳. فلسفه سیاسی

برخی این ترکیب را به این صورت معنا کرده‌اند: فلسفه سیاسی نه به مفهوم تاریخ اندیشه‌های سیاسی، بلکه به معنای اندیشیدن به سیاست به شیوه‌ای فلسفی می‌باشد. (بشیریه، ۱۳۹۳ش، ص ۴۷).

اما محسن مهاجرنیا تعریف روشن تری را برای این ترکیب واژگانی بیان می‌کنند: فلسفه‌ی سیاسی دانشی است که با رویکرد و روش عقلانی در باره مطلق و بی‌ت‌های زندگی سیاسی انسانها بحث می‌کند و به دنبال این است که بهترین نوع زندگی اجتماعی، بهترین رژیم سیاسی، بهترین تعامل اجتماعی و بهترین غایات زندگی سیاسی را تبیین کند. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۲۱).

آنچه در این مقاله مد نظر ما قرار خواهد گرفت، تعریف دوم (تعریف مهاجرنیا) می‌باشد؛ چرا که این تعریف به طور واضح می‌تواند مرزهای علوم سیاسی و این دانش مضاف را روشن تر و شفاف تر بیان کند و مانع از خلط مباحث غیر ضروری و ضروری گردد.

۲. موضوع فلسفه سیاسی

در بسیاری از اوقات ممکن است پس از تعریف یک کلمه و یا واژه باز هم این تعاریف نتوانند هدف و مقصد کلام را برسانند، و باز هم این واژگان و یا ترکیبات کنار هم قرار گرفته از کلمات، به نوعی غریب و نامانوس به نظر آیند؛ اما زمانی که موضوع آن تعریف بیان شود بسیاری از ابهام‌ها از میان خواهد رفت.

می‌توان گفت که فلسفه سیاسی در رابطه با مسائل بینا رشته‌ای همچون (حاکمیت و عدالت و قدرت و مشروعیت سیاسی و آزادی و غیره) صحبت خواهد کرد و پیش زمینه آن هم بررسی و تبیین دقیق این گونه مسائل است که هر کدام به طریقی زیر مجموعه‌ای از دانش سیاسی قرار خواهند گرفت.

۳. ارتباط دانش علوم سیاسی و فلسفه سیاسی

اصولاً چه رابطه‌ای می‌تواند بین این دو کلید واژه (علوم سیاسی و فلسفه سیاسی) وجود داشته باشد و یا اینکه آیا اصلاً نیازی به وجود چنین دانش‌های بینارشته‌ای هست یا خیر.

برخی معتقدند: فلسفه سیاسی بر خلاف سایر دانش‌ها و گرایش‌های سیاسی به جوهره سیاست، ماهیت، معنا و شکل‌گیری مفهوم سیاست توجه دارد که در واقع هدفش به نوعی پدیدارشناسی سیاست است. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۲۲).

این مطلب به صورت واضح و البته غیر مستقیم می‌تواند مرزهای این دو مفهوم را با یکدیگر مشخص کند. به تعبیر دقیق تری می‌توان این طور بیان کرد که: دانش سیاسی قطعاً گستره بسیار وسیعی از علوم دیگر را در خود جای می‌دهد که بسیار بزرگ تر و گسترده تر از فلسفه سیاسی می‌باشد؛ چرا که موضوع فلسفه سیاسی محدود به چند بحث بیشتر نیست؛ در صورتی که علوم سیاسی به مثابه یک کل است و فلسفه سیاست زیر مجموعه‌ای از آن قرار خواهد گرفت و از این منظر یک دانش بینارشته‌ای محسوب خواهد شد که به تعبیر ما رابطه منطقی بین این دو همان اعم و اخص مطلق است که در واقع یکی جزء دیگری قرار خواهد گرفت.

۴. مبانی هستی‌شناسانه فلسفه سیاسی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای با نگاهی به قرآن

طبق بیان بعضی از محققان، مبانی هستی‌شناختی یکسری از مبانی متوسط و بعید هستند که با واسطه، اندیشه‌های سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. (اسکندری، ۱۳۹۷ش، ص ۳۵). در واقع منظور آن است که آن بخش از جهان بینی‌هایی که در اندیشه‌های سیاسی اثر گذار و موثر هستند، در این تحقیق مد نظر قرار خواهد گرفت؛ که شاید بتوان گفت اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع این بحث همان جهان بینی توحیدی و یا به بیانی دیگر همان توحید محوری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

ایشان در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن می‌فرمایند: در جهان بینی و بینش فلسفی و زیربنایی در اسلام، همه پدیده‌های جهان وابسته و آفریده و بنده یک قدرت برتر هستند. این قدرت برتر همان خداست و به همه خصلت‌های اساسی نیک، همچون علم، قدرت و اراده و حیات آراسته است؛ و از اعماق ذره ناچیز تا اوج افلاک و کهکشان‌ها و جهان‌های ناشناخته یکسره ساخته و پرداخته و تحت اختیار او می‌باشد. همچنین موجودات جهان تماماً بندگان مقهور اویند و در عبودیت او و همه چیز خود اعم از فکر و هوش و قدرت تصمیم و امکانات مادی از او دارند و او سررشته پیدایش و ادامه حیات است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷ش، ص ۱۵۵).

البته ایشان در جای دیگری نیز می‌فرمایند: این بینش، زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز (ایدئولوژی) در اسلام است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷ش، ص ۱۵۵).

۴-۱. نقش و جایگاه توحید در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای

ایشان نگرش بسیار جالبی در رابطه با توحید و خداشناسی بیان می‌کنند که این خود نمونه‌ای از تفکرات هستی‌شناسانه‌ی ایشان است. ایشان می‌فرمایند: توحید شناختی متعهد و بینشی فعال و

سازنده می‌باشد. طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن و ترسیم خط سیر آن (استراتژی) و تعیین هدف آن و تامین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تاثیر اساسی و تعیین کننده است. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۹۳).

و یا حتی در مورد تاثیرات روحی این عقیده می‌فرمایند: تاثیرات این عقیده (توحید) در روان و روحیه فرد گرویده نیز از شگفت آورترین ابعاد این اصل بنیانی دین است. انسان گرویده به توحید تحت تاثیر این عقیده از ویژگی های مهمی برخوردار است که امید بی پایان، شور و تلاش خستگی ناپذیر، آسیب ناپذیری از ترس و طمع، وسعت دید و نظرگاه، جهت گیری درست و مشخص و..... بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۹۵).

۴-۲. بررسی مبانی هستی شناسانه فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای با نگاهی به قرآن

تعداد آیات توحیدی چنان زیاد است که قطعاً مجال پرداختن به همه آنها در این تحقیق نیست؛ پس تنها مهم ترین و مرتبط ترین آیات را در اینجا بیان خواهیم کرد. ناگفته نماند که سوره توحید خود دلیلی بر شناخت احدیت و وحدانیت ذات اقدس الهی است که خود می‌تواند به عنوان یک شناسنامه، معرف خداوند متعال باشد.

۴-۲-۱. آیه نخست: انعام آیه ۱۰۲

مطلب اول در سوره ای انعام آمده که خود می‌تواند چراغ راهی برای درک بهتر موضوع قرار بگیرد که بدین ترتیب است:

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛

این خدای با عظمت، پروردگار شما است! هیچ معبودی جز او نیست. آفریدگار همه چیز است. او را بپرستید. و او نگهبان و مدبر هر چیزی است».

در تفسیر این آیه علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌فرماید:

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی همه چیز را او آفریده و به همه چیز آگاهی دارد، و کسی که چنین ویژگی‌هایی را داشته باشد، از همه بی نیاز است. «ذَلِكُمْ» اشاره به ذاتی است که دارای این صفات است و این اسم اشاره مبتداست، و عبارات بعد خبرهای مترادف او هستند: اللَّهُ، رَبُّكُمْ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، و حاصل معنایش این است: ای مردم ذاتی که جامع صفات گذشته است، خدای یکتاست، پروردگار شماست، معبودی جز او نیست خالق همه چیز است. «فَاعْبُدُوهُ» پس این ذات مقدس را بپرستید، زیرا کسی که جامع این ویژگیها باشد شایسته پرستش است. وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ او نگهبان و تدبیرکننده همه چیز است، و همه چیزها از قبیل روزیها و اجلها را مالک است. (طبرسی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

۴-۲-۲. آیه دوم: سوره حدید، آیه ۲ و ۳

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛

یعنی مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست. زنده می کند و می میراند. و او بر هر چیز تواناست. اوست اول و آخر و پیدا و پنهان. و او به هر چیز داناست».

در تفسیر این آیه هم در تفاسیر شیعه به بیان دقیق و ژرفی برمی خوریم که از این قرار است :

مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی مالکیت اعتباری و تشریحی نیست، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او، و تحت اراده و فرمان او است، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن و میراندن و توانایی بر هر چیز به میان آمده است. (مکارم شیرازی ، ۱۳۸۵ ش ، ج ۲۳ ، ص ۲۹۷). البته در آیهی سوم هم باز به دیگر صفات خداوند متعال می پردازد و عظمت خالق را به رخ انسان می کشد و زیبایی توحید را به بشر یادآوری می کند.

اما باید بگوییم : در هر دو آیه به نوعی جهان بینی توحیدی و خداشناسی پیش روی انسان قرار گرفته است ؛ تا انسان به قدرت و عظمت خالق متعال خود بیش از گذشته پی برده و به درک توحید دقیقی از آفریدگار دست پیدا کند.

۴-۳. بحث روایتی پیرامون توحید در مبانی هستی شناسانه

البته در روایات هم این نوع نگرش زیاد به چشم می خورد ؛ که در اینجا تنها به دو مورد از زیباترین احادیثی که از زبان مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) بیان شده است اکتفا خواهیم کرد :

ایشان می فرمایند : همانا سر آغاز بندگی خدا، شناختن اوست و بنیاد شناخت او، یگانه دانستنش و سر رشته یگانگی او، نفی صفات از اوست؛ زیرا که خردها گواهند که هر صفت و موصوفی آفریده است و هر آفریده ای گواهی دهد که او را آفریدگاری است. (محمدی ری شهری ، ۱۳۸۶ ش ، ج ۷ ، ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

و یا حتی ایشان در جای دیگری نیز می فرمایند : توحید ، زندگی بخش جان است . (تمیمی آمدی ، ۱۴۱۰ ق ، ج ۱ ، ص ۳۷). که همه ی این مطالب نورانی و گهربار نشان از جهان بینی توحیدی و اهمیت آن در زندگی انسان داشته و دارد.

۴-۴. تحلیل و بررسی

طبق مطالبی که از نظر گذرانیدیم ؛ می توانیم بگوییم مبانی هستی شناسانه در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای مبتنی بر یک نظام توحیدی است که خدا را در هر لحظه حاضر و ناظر بر هر چیزی می داند؛ و اعترافش بر این مطلب است که هر چیزی در جهان در ید قدرت اوست و تنها خداوند است که بر هر چیزی احاطه ی کامل داشته و دارد .

به بیانی دقیق تر می توان گفت جهان بینی توحیدی و نگرشی خدا محور بر اندیشه و بینش سیاسی ایشان حاکم است که همین مطلب اصل زیر بنایی و بنیادین مبانی هستی شناختی ایشان را تشکیل می دهد. و وقتی هر انسانی چنین باوری در زندگی خود داشته باشد ؛ قطعاً و یقیناً به سعادت در دنیا و آخرت دست پیدا خواهد کرد ؛ که این خود همان نوعی از کمال انسانی است که در سایه ی چنین تفکراتی برای انسان حاصل خواهد شد.

۵. مبانی انسان شناسانه از دیدگاه آیت الله خامنه ای

هر نظام سیاسی در بخشی از اهداف خود باید نیازهای اجتماعی را پیگیری کند که در این صورت ناگزیر از رابطه‌ای عمیق با انسان است. بسیاری از مکاتب سیاسی و یا حتی اندیشمندان در حوزه سیاست نظام سیاسی و حکومت را بر مبنای خواسته و نیازهای حیات انسانی بنا کرده و می‌کنند. می‌توان گفت که وقتی صحبت از مبانی انسان شناختی در فلسفه سیاسی و یا حتی اندیشه سیاسی می‌شود به تعبیر دیگر منظور همان انسان شناسی سیاسی است.

آیت الله خامنه ای می‌فرماید: قرآن به ما این آموزش را می‌دهد که انسان با وجود فطرت پاکش و با اینکه سرشته بر نیکویی است؛ سرشته بر صلاح است و در واقع انسان سرشته بر زیبایی و لطف است. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۹۸).

و در جایی دیگر می‌فرماید: اما آنچه که در انسان اصیل هست آن کدام است؟ آن جاذبه‌ی اولی به حسب بینش قرآنی آنچه که در انسان اصیل هست آن نیکی و خیر است، و در واقع حق و صلاح است آن در انسان است که قوای شر آفرین به انسان حمله می‌کنند و قوای نیکی دفاع می‌کنند.

و یا حتی می‌فرماید: انسان فی نفسه دارای حرمت است و مورد تکریم الهی است و خود منشاء قدرت‌های مادی و معنوی است و این ایمان به خداوند است که به انسان قدرت می‌دهد. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۹۹).

۵-۱. بررسی مبانی انسان شناسانه فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای با نگاهی به قرآن

در تایید مبانی انسان شناسی در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای قطعاً به موارد بسیار زیادی از آیات قرآن کریم برخورد خواهیم کرد که هر کدام در جای خود قابل بحث و بررسی است اما چون این تحقیق توان پرداختن به همه این موارد را ندارد؛ ناگزیریم که تنها به چند مورد از مهم‌ترین این آیات بپردازیم.

۵-۱-۱. آیه اول: سوره جاثیه، آیه ۱۳
 «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

یعنی او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از جانب خویش مسخر شما ساخته؛ همانا در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند» .

طبق بیان علامه طباطبایی تفسیر آیه این چنین است: معنای تسخیر آنچه در آسمانها و زمین است برای انسان، این است که اجزاء عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان دارد، و نظامی واحد بر همه آنها حاکم است و بعضی را به بعضی دیگر مرتبط، و همه را با انسان مربوط و متصل می‌سازد، و در نتیجه انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می‌شود، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد، و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می‌دهد، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند. (طباطبایی تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۲۴۵).

همان طور که در بیان علامه طباطبایی گذشت می توان بیان کرد که این آیه خود نشانی از کرامت انسانی و خلفه الهی انسان است که سبب شده تا خداوند برای اشرف مخلوقاتش چنین تعابیر زیبایی را بکار ببرد.

۲-۱-۵. آیه دوم: سوره تین، آیه ۴

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛

یعنی که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم» .

در اینجا نیز برای تامل و درک بهتر این آیه بهتر است نظر صاحب المیزان را جویا شویم که در تفسیر این آیه یکی از زیباترین تعابیر را درباره ی انسان بکار می برد و می فرماید: این آیه و آیات دیگر از این قبیل دلالت می کند بر اینکه مقام انسان مقام بلندی است، و مدام می تواند به وسیله ایمان و عمل صالح بالا رود؛ و این از ناحیه خدا عطایی است قطع ناشدنی و خدا آن را پاداش خواننده؛ هم چنان که آیه ششم این سوره به آن اشاره دارد، و می فرماید: " فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ". (طباطبایی تبریزی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۵۴۰).

از آنچه در این بیان بسیار متین می گذرد می توان این طور نتیجه گیری کرد که در واقع سنتهای الهی در راستای سعادت انسان چه در بعد دنیوی و اخروی است و انسان صاحب استعدادی خدادادی است که با استفاده ی از آن می تواند به قرب الهی دست پیدا کند.

۲-۵. بحث روایتی پیرامون انسان شناسی در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای

در رابطه با کرامت و مقام انسان در کتابهای روایی به احادیث و روایات بسیار زیادی برخورد خواهیم کرد که هر کدام به نوعی مبین و روشنگر این مسئله هستند؛ اما در اینجا به جهت اختصار تنها دو مورد را که بیشتر از بقیه موارد وجه ارتباط بیشتری را دارا می باشند بیان خواهیم کرد.

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) در این رابطه می فرمایند: هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست. عرض شد: ای پیامبر خدا! حتی فرشتگان؟! فرمود: فرشتگان، بسان خورشید و ماه، مجبورند. و یا حتی در جایی دیگر نیز می فرمایند: هیچ چیزی نیست که بتواند از هزار همتای خود بهتر باشد، مگر انسان. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۴۹۸)

۳-۵. تحلیل و بررسی

طبق مطالبی که پیرامون انسان شناسی سیاسی در اندیشه و فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای بیان شده است می توان این طور نتیجه گرفت که: ایشان طبق آموزه های قرآنی انسان را بالاترین خلقت و آفرینش الهی و یا به تعبیر دقیق تر آن اشرف مخلوقات می دانند. این انسان همان موجودی است که خداوند او را مورد اکرام خویش قرار داده است و به خاطر او حتی واژه ی (تسخیر) را در آیات خود به کار می برد؛ تا به نوعی جایگاهش را به او بفهماند و او را هوشیار کند. و ایشان معتقد است که اگر انسان تقوای الهی را به عنوان سلاح و پیشه ی خود به کار ببرد قطعاً خواهد توانست به سعادت دنیوی

و اخروی دست پیدا کند. پس در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اینطور بیان کرد که نگاه ایشان به انسان تک‌ساحتی و تک‌بعدی نیست و از زوایای مختلفی به انسان نظر می‌کنند که این خود به نوعی ژرف‌نگری و اندیشه‌ی عمیقی است که برخاسته از تفکرات قرآنی و حدیثی ایشان می‌باشد.

۶. مبانی فرجام‌شناسانه (غایت‌شناسی)

وقتی صحبت از فرجام‌شناسی می‌شود؛ منظور همان فرجام‌تاریخ یا این جهانی مدنظر قرار می‌گیرد. اینکه سرگذشت انسان و بشر امروزی به چه چیزی ختم خواهد شد و یا اینکه آیا انسان خواهد توانست در این دنیا به سعادت و کمال الهی برسد؛ همه‌سوالاتی هستند که در مسئله غایت‌شناسی به آنها پاسخ داده خواهد شد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در رابطه با این موضوع تعبیر بسیار زیبایی به کار می‌برد و می‌فرماید: از نظر اسلام و بینش اسلامی، جریان عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است؛ و این موضوع برو برگرد هم ندارد. در واقع همه‌ی انبیاء و اولیاء آمده‌اند که انسان را به آن بزرگراه اصلی سوق بدهند که وقتی وارد آن شد بدون هیچگونه مانعی تمام استعدادهايش بروز و ظهور کند. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۴).

و یا در جایی دیگری نیز در رابطه با تداوم حیات انسانی پس از مرگ می‌فرماید: یکی از نقطه‌های اصلی و اساسی در جهان بینی اسلامی همین مسئله‌ی تداوم حیات بعد از مرگ است؛ یعنی زندگی با مردن تمام نخواهد شد. که این معنا خود جزء اصول جهان بینی به حساب می‌آید. (مهاجرنیا، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۴).

۶-۱. بررسی مبانی غایت‌شناسانه فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای با نگاهی به قرآن

در قرآن کریم قطعاً به تعبیرات بسیار جالبی در رابطه با زندگی اخروی و یا حیات پس از مرگ و چنین بینش‌هایی برخورد خواهیم کرد. از آنجا که مجالی برای پرداختن به همه‌ی این آیات نیست؛ سعی ما بر این است که آیاتی که بیشترین ارتباط معنایی با موضوع مورد نظر را دارند بیان کنیم.

۶-۱-۱. آیه اول: سوره عنکبوت، آیه ۶۴

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛

یعنی این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست. و فقط سرای آخرت، سرای زندگی (واقعی) است، اگر می‌دانستند».

در تفسیر هدایت چنین آمده است که: زندگی دنیا به صورت عادی و با ابعاد مادی آن تنها لهو و لعبی بی‌هدف است؛ در آخرت همه‌ی اسباب‌های جاودانگی زندگی فراهم است، همراه با خوشی‌های بی‌شمار، و آسایش نفسانی آمیخته به اطمینان و آرامش، و مؤمن از غم‌های دنیا و گرفتاری‌های زندگی آسوده خاطر می‌شود. (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص ۴۵۹).

۶-۱-۲. آیه دوم: سوره بقره، آیه ۴۶

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛

یعنی (همان) کسانی که می دانند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، و به سوی او باز می گردند . 《

صاحب تفسیر مجمع البیان در رابطه با عبارت آخر آیه می فرماید: در اینجا رجوع به محشر را پس از مرگ «بازگشت» معرفی کرده است. (طبرسی، ۱۳۵۲ ش، ج ۱، ص ۱۶۲).

پس می توانیم اینطور بگوییم که در مبانی فرجام شناسانه از نگاه قرآن قطعاً حیات آدمی محدود به زندگی کوتاه دنیوی و این جهانی نخواهد بود و آیات قرآن در رابطه با آخرت و آخرت گرایی خود گواه این موضوع و مویدی برای آن می باشند.

۲-۶. بحث روایتی پیرامون فرجام شناسی در فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای

در رابطه با این موضوع نیز روایات بسیاری وجود دارد اما به جهت اختصار به ذکر چند مورد اکتفا خواهیم کرد.

حضرت علی (ع) در رابطه با آخرت گرایی و توجه به این موضوع در فرجام شناسی تاریخ می فرمایند: کسی که سرای ماندگاری خود را آباد سازد، خردمند است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۵۹).

و در جای دیگری نیز می فرمایند: دنیا تمام شدنی است و آخرت همیشگی است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰).

و نیز می فرمایند: آخرت جایگاه همیشگی شماست؛ پس آنچه را برای شما باقی می ماند برای آخرت فراهم آورید. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۶۰).

۳-۶. تحلیل و بررسی

طبق بررسی صورت گرفته پیرامون مسئله فرجام شناسی در منظومه فکری آیت الله خامنه ای می توان این طور نتیجه گرفت که نگاه ایشان یک نگاه محدود و ناقص نیست به گونه ای که آخرت را سرای همیشگی و به اصطلاح دارالقرار می داند. و تنها آدمی را محدود و در حصر این جهان نمی بیند و ایشان معتقد است که همین مسئله آخرت گرایی علاوه بر تاثیر به سزایش در اعمال و رفتار انسان در نگرش و جهان بینی او نیز اثر گذار و موثر است. و به بیانی دیگر ایشان فرجام و غایت این آموزه های اسلامی را منتهی به سعادت می بیند و حتی دنیا را زمینه و مقدمه ای برای آخرت می داند که باید خود را برای سرای ماندگار آماده کنیم. و حتی طبق بیانات قرآن دنیا چیزی به جزء یک سرگرمی و بازی کوچک و کودکانه نیست و این آخرت است که جاودان و ماندگار است و قطعاً همه ای اینها به یک کل واحد که خداوند متعال است ختم خواهند شد.

۷. تفاوت فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای با فیلسوفان سیاسی در غرب

قطعاً این سوال برای هرکسی پیش خواهد آمد که حال با توجه به تمام این تفاسیل اصلاً چه تفاوتی بین اندیشه های سیاسی غرب و اندیشه های سیاسی اسلام وجود دارد؛ و یا حتی وجه افتراق فلسفه سیاسی روشنفکران غربی با فلسفه و اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای چیست. این سوال قطعاً یکی از

سوالات کلیدی است که اگر پاسخ دقیقی به آن داده شود؛ بسیاری از مسائل دیگر روشن خواهد شد. و یا حتی بعضی از شبهات نیز از میان خواهد رفت و در این صورت دیگر جای بسیاری از مباحث باقی نخواهد ماند.

با توجه به مطالبی که از ابتدای این تحقیق تا بدین جا بیان شد چند مسئله روشن خواهد شد:

۱. فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای همچون حضرت امام خمینی یک اندیشه و تفکر دقیق و عمیق است که بنیادی بسیار مستحکم و مستدل دارد. و علت آن هم دسترسی به دو منبع از منابع شریعت یعنی همان کتاب و سنت است؛ که قطعاً فیلسوفان غربی از چنین منابعی محروم‌اند.

۲. وجه افتراق دیگری که می‌توان برای این موضوع برشمرد؛ همان مبانی اندیشه و فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای است که به سه بخش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه و فرجام‌شناسانه ختم خواهد شد که هر کدام از این موارد طبق بیانی که گذشت بسیار دقیق و مستدل می‌باشند و بنیان قرآنی _ حدیثی دارند. در صورتی که فلاسفه غرب هیچ‌کدام چنین عقاید مستحکم و دقیقی نخواهند داشت که شاید یکی از علت‌های آن هم درک ناصحیح از جهان و انسان و هدف و مقصد این دو است.

۳. اصولاً فلاسفه‌ی غربی در مسائل سیاسی تمام همت و تلاش خود را در راه نیل به اهداف مادی و این جهانی می‌بینند؛ در صورتی که در تفکرات آیت الله خامنه‌ای سیاست فقط شامل اهداف مادی گرایانه نمی‌شود و هردوی اینها چه مادی و چه معنوی را مد نظر قرار خواهند داد و یک نگاه کل‌نگر را بدست می‌دهد تا تفسیر غلطی که فیلسوفان سیاسی غرب از علم سیاست دارند از بین برود.

۴. آخرین تفاوت این که وجود عقاید سکولار در اندیشه فیلسوفان سیاسی غرب است که همین موضوع کار را برای این گروه دشوار خواهد کرد؛ عقایدی که سالهاست بر علوم سیاسی غرب سایه افکنده است. در صورتی که حضرت آیت الله خامنه‌ای طبق عقاید سلف صالح خود هیچ گاه دین و سیاست را به صورت مجزا و جدا از هم قرار نداده و تفسیر نکرده‌اند و نیز این دو را همیشه ملازم و همراه هم قرار داده‌اند.

نتیجه گیری

مهم ترین دستاورد این پژوهش شاید بتوان گفت که همین بررسی تحلیلی و مستدل از عقاید سیاسی آیت الله خامنه‌ای در باب فلسفه‌ی سیاسی و مبانی این اندیشه‌ی سیاسی است. اما این مسئله زمانی به سر منزل مقصود می‌رسد که به خواننده بفهماند اگر هر سه ی این موارد یعنی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی در کنار یکدیگر قرار نگیرند، هیچ گاه به اندیشه سیاسی واحدی دست پیدا نخواهیم کرد. بسیاری از فلاسفه‌ی سیاسی غرب همچون ماکیاولی و میشل فوکو و یا حتی هگل و بسیاری دیگر هیچگاه نتوانستند این سه واژه را در کنار هم تعریف کنند و به بیان دقیقی دست یابند. علت آن هم تفکرات مادی و الحادی‌ای است که همچنان بر سر مسائل سیاسی در غرب سایه افکننده و مانع از دستیابی به یک تفکر آرمانگرا و واحد خواهد شد. در صورتی که در نقطه‌ی مقابل

این افراد حضرت آیت الله خامنه‌ای جهان بینی توحیدی را محور کار خود قرار می‌دهد و گوهر وجودی انسان را به خود او یادآوری می‌کند و به او می‌فهماند تمام هستی فقط محدود به این چند سال عمر محدود آدمی در دنیا نیست؛ که تمام هم و غمش را برای بدست آوردن آن بکار گیرد؛ چرا که هر لحظه ممکن است انسان در سراسییبی سقوط قرار گیرد؛ پس موظف است که خود را برای آخرت آماده کند و راه به سوی قادر متعال پیش گیرد. این همان چیزی است که اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی آیت الله خامنه‌ای را از دیگر منورالفکران عرصه‌ی سیاست چه در غرب و چه در شرق متمایز می‌کند و شناخت عمیقی به دست می‌دهد تا انسان فلسفه‌ی وجودی خود را بهتر درک کند و در تمام زندگی خود جهان بینی توحیدی را همچون آینه‌ای پیش چشم قرار داده و به آن عمل کند. و با این وجود دریابد که اگر هر لحظه خداوند از صحنه‌ی زندگی آدمی کنار رود انسان مصداق اکمل و اتم همان اسفل السافلین خواهد بود. و در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که این همان چیزی است که منجر به شکل گیری یک تمدن واحد و اسلامی و یا به اصطلاح دقیق تر همان مدینه‌ی فاضله خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۴)، ترجمه‌ی استاد محمد دشتی. قم: انتشارات فرایض.
۳. المسلمینی، سید زهیر (۱۳۹۳)، آشنایی مقدماتی با فلسفه‌ی اسلامی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، بدایه الحکمه، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، کلیات علوم اسلامی، تهران: صدرا.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۷. ورعی (طباطبایی حسینی)، سید جواد (۱۳۹۶)، درسنامه‌ی فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۹۳)، آموزش دانش سیاسی، تهران: موسسه‌ی نگاه معاصر.
۹. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۷)، فلسفه‌ی سیاسی آیت الله خامنه‌ای، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۰. اسکندری، محمد حسین (۱۳۹۷)، درسنامه‌ی مبانی اندیشه‌ی سیاسی در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۱۱. خامنه‌ای، سید علی حسینی (۱۳۹۷)، طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن، قم: موسسه‌ی ایمان جهادی.

۱۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۴) ترجمه‌ی تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. ری شهری، محمدمحمدی (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، ترجمه فارسی: حمیدرضا شیخی و دیگران، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۱۵. تیممی آمدی، عبدالواحد بن احمد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، ترجمه: احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۵۲)، ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، ترجمه: احمد بهشتی، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۹. آقا مهدوی، اصغر؛ کاظمی، سید محمد صادق (۱۳۹۹)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۷)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

